

الحمد لله الذي سرّ خادمه بنفحات بيان اوليائه الذين كرم وجوههم عن التوجه الى غيره ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۴۲

جناب میرزا حیدر علی علیه بهاء الله

فی شوال ۱۲۹۸

بسم ربنا الأقدس العلیّ الأبّی

الحمد لله الذي سرّ خادمه بنفحات بيان اوليائه الذين كرم وجوههم عن التوجه الى غيره و حفظهم بقدرته و سلطانه في يوم
ينادي المناد من كلّ الجهات يا ملأ الانشاء طهّروا قلوبكم و آذانكم و السنكم و عيونكم لمشاهدة جمال الله مالک الأسماء و
اصغاء آياته الكبرى هذا يوم الذكر و الثناء قد شهد بذلك فاطر السماء طوبى لموقن اقبل الى الله فائق الأصباح و ويل لمن
غفل و اعرض عن لقاء ربه اذ اتى بقدره و سلطان

سبحانك يا من بك سرع كلّ كليل الى ملكوت البيان و كلّ عطشان الى كوثر الحيوان اسألك باسمك الرحمن بأن
تكتب لأوليائك ما يقربهم اليك و ينطقهم بثنائك و يؤيدهم على ذكرك و يعرفهم سبيلك و يوفقهم على خدمة امرک
ای ربّ تراهم قائمین على اظهار ما اردته في أيامک و ناطقين ببدايع ذکرک ای ربّ فاجذبهم بالكلمة العليا على شأن لا
تخزنهم سبحات العلماء و لا اشارات العرفاء انک انت المقتدر على ما تشاء و فی قبضتک ملکوت الأسماء لا اله الا انت
المقتدر القدير

الحمد لله از عنایات نامتناهیة الهی مقبلین فائز شدند بمقامی که اهل عالم از ذکر آن عاجز و قاصر است ایشانند نفسی که
جميع کتب و صحف بر علو و سمو ایشان شهادت داده و ایشانند آن عبادی که راهها را از خار و خاشاک پاک نموده اند
و ناس را بصراط مستقیم هدایت کرده اند فی الحقیقه هر نفسی الیوم بخدمت امر فائز شد او از مقربین در کتاب مبین
مذکور و مسطور است امروز هر صاحب سمعی از کلّ اشیاء ذکر و ثنای حقّ جلّ جلاله را اصغا مینماید و هر صاحب



ORIGINAL

بصری اشراقات انوار وجه را در هر شیء ملاحظه میکند این شأن بلند اعلی این یوم امنع اقدس را کفایت مینماید که میفرماید بقوله تعالی الملک یومئذ لله

و بعد یا حبیب فؤادی و المذكور فی قلبی علم الله ذکر ت مسرت انگیز است و خیالت بهجت بخش مراسلات آن جناب که باسم حضرت اسم جود علیه بهاء الله و عنایتیه بود در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تبارک و تعالی یا حیدر شدائد عالم و مکاره امم را قبول نمودیم و کل را بغایت قصوی و ذروة علیا بأعلی النداء دعوت کردیم و لکن ما فاز بها الا المنقطعون آنچه بطائف حول نوشتی لدی المظلوم مذکور لله الحمد و المنّة که آن جناب را مؤید فرمود بر ذکر و ثنا و خدمت امرش قلم اعلی مرّة بعد مرّة شهادت داده بر آنچه فی سبیل الله از شما ظاهر شده حباً لله حمل بلایا و رزایا نمودی و بالقای کلمه مؤید گشتی هر کلمهئی که لله ظاهر شود البتّه تأثیر آن در ارض وقتی از اوقات ظاهر خواهد شد انشاء الله بر کسر اصنام ظنون و خرق حجاب اوهام موفق باشی ناس غافل باوهام قبل از یوم مشاهده و لقا محروم مانده اند هر حزبی بموهومی تشبّث نموده مخصوص معرضین اهل بیان تازه بحجابهای لایهای محجوب مشاهده میشوند مشتی از خار و خاشاک علوم علمای فرقان را جمع نموده اند و اسمش را معرفة الله و اطاعة الله گذاشته اند و یل لهم و للذین اتبعوهم من دون امر من لدن آمر علیم لعمر الله از جمیع احزاب و ملل ابعد مشاهده میشوند و طالب آنکه از حق چیزی اخذ کنند و یا ادراک نمایند نبوده و نیستند و اذا اراد احد ان یلق علیهم من آیات ربّه یجعلون اصابعهم فی آذانهم کما جعلوا من قبل الا انهم من الأخسرين فی کتاب مبین ایّامی که جمیع از خوف مستور بودند صاحب امر بنفسه قیام فرمود و بکمال قدرت و قوّت و غلبه ناس موهوم را باسم قیوم دعوت نمود و جواهر وجود را اخذ فرمود و چون فی الجمله نفحات قیص متضوّع شد و آفاق قلوب بعضی از عباد بانوار وجه روشن و منیر گشت از خلف ستر نعیم و طنین ظاهر کذلک سوّلت لهم انفسهم الا انهم من المشرکین فی کتاب عظیم باید آن جناب بشأنی بر تبلیغ امر قیام نماید که حجاب و اشارات و کدورات او را منع نماید ان اشرب فی کلّ الأحيان سلسبیل الحیوان باسم ربّک منزل الأدیان اگر در سبیل الهی حمل زحمات نمودی و بغربت مبتلا شدی و شماتت شنیدی کأس عنایت هم از ایادی عطا مرّة بعد مرّة و کرّة بعد کرّة آشامیدی لا تعادل بقطرة منها کنوز الأرض کلّها یا حیدر قبل علی ان افرح بما ذکرک المظلوم من شطر السّجن بما تجد منه عرف عنایة اسمه الرّحمن فی الامکان ان ربّک هو المشفق العطوف ان انظر ثمّ اذکر اذ کنت معکم علی اعلی الأتلال و شربنا عندکم من ورق الصّین انه لا یعزب عن علمه من شیء یشهد بذلک عباد منصفون ثمّ اذکر اذ کنت حاضراً فی البستان المقام الذی فیهِ استقرّ عرش ربّک الرّحمن و سمعت ما نطق به لسان الله المهیمن القیوم ایّاک ان تمنعک شبّهات العالم عن مالک القدم ان اذکر ربّک بما تجذب به القلوب انا کنا معک اذ کنت ناطقاً بذکر ربّک طوی للسانک بما نطق بالحقّ و لوجهک بما توجه الی مقامی المحمود کبر من قبلی علی وجوه احبائی الذین شربوا من ید عطائی ریحقی المختوم قل هذا یوم الذکر و الثناء لو انتم تعلمون و هذا یوم الأعمال لو انتم تفقهون و هذا یوم الله لو انتم تعرفون و هذا یوم الاستقامة الکبری تمسکوا بها باسم ربّکم المهیمن علی ما کان و ما یکون و هذا یوم البیان لو انتم بالحکمة تنطقون و بشرهم بذکری و رحمتی و عنایتی و ما قدر لهم فی کتابی المختوم البهاء علیک و علیهم و علی من یحرّر فی هذا الحین تلقاء عرش ربّه مالک الوجود انتهی لله الحمد که آن جناب بعنایت حقّ فائز بوده و هستند در شبی از شبها که این آیات مقدّسه ممتنعّه متعالیه از سماء مشیّت الهیه مخصوص آن جناب نازل میشد ذکر تل را بلسان پارسی هم ذکر فرمودند و همچنین ضیافت شما و حضور دوستان بعینه در کتب الهی از قبل هم مذکور و مسطور است میفرماید بر بلندیا و رؤس جبال ضیافتهاست از برای ربّ جنود آنچه در این ارض ظاهر شده حرف بحرف در کتب الهی از قبل بوده طوی للفائزین طوی للعارفين و در جمیع کتب ذکر ظهور در این ارض موعود

است و همچنین در اطراف آن و جمعی هم از ممالک آخری آمده و در اطراف این ارض مقدسه مبارکه ساکن شده‌اند و میگویند ظهور نزدیک است و ما آمده‌ایم تا بآن فائز شویم و ادراک نمائیم مع ذلک در غفلت عظیم مشاهده میشوند رئیسشان چند سینه قبل اراده نمود بحضور فائز شود در ساحت اقدس این عرض مقبول نیفتاد ولکن لوح اقدس از سماء عنایت مخصوص او نازل و در آن لوح ثبت شد آنچه که هر منصفی را نجات بخشد و هر قاصدی را بمقصود کشاند مع ذلک مصداق کلمه مبارکه لا یمسه الا المطهرون ظاهر باری بقطره‌ئی از بحر معانی آن فائز نشدند و هنوز منتظرند کما انتظر قوم قبلهم و معهم صدهزار حسرت و افسوس که از فیض فیاض و رحمت نامتناهی الهی ممنوع و محرومند الامر بید الله يعطى و يمنع و هو المقتدر القدير

اینکه ذکر جناب استاد حسین فرموده بودند بعد از عرض در ساحت اقدس این کلمات عالیات از مطلع ظهور آیات نازل قوله عز کبریائه یا حسین انا ذکرناک من قبل و نذکرک فی هذا اللیل الذی تتور بانوار الوجه اذ یمشی جمال القدم فی سجنه العظیم قد اقبلت الینا و اقبلنا الیک ان اشکر و کن من الذاکرین ان احفظ ما ظهر من القلم الأعلى کما تحفظ روحک و بصرک ان ربک هو الامر الحکیم کن ناطقاً بذکر ربک و قائماً علی خدمة اولیائه کذلک یا مرک من عنده کتاب ما اطلع به الا الله رب العالمین قد ذکرک من احببنی و صار اسیراً فی سبیلی ذکرناک بما لا یأخذه الفناء یشهد بذلك کل منصف بصیر قل یا قوم ضعوا کؤوس الظنون و خذوا الأقداح باسم ربکم المعطى الکرم ان احمد بما توجه الیک وجه القدم و انزل لک هذا الذکر المبین الحمد لله رب العالمین انتهى

و همچنین در باره جناب آقا سید آقا علیه بهاء الله که ذکر ایشان در کتاب آن جناب بود این آیات محکات از سماء مشیت الهی نازل قوله عز کبریائه

یا سید آقا یشکر مالک الأسماء من شطر السجن و یدکرک بذکر تجد منه المخلصون عرف الله المهیمن القیوم طوبی لاسم تحرک علیه قلبی و للسان نطق بثنائی و لقلب اقبل الی ملکوتی العزیز المحبوب قد ذکرک من طاف حولی ذکرناک فضلاً من لدی الحق علام الغیوب ان احفظ آیات ربک ثم اقرأها بالروح و الریحان انہا تنفعک فی الآخرة و الأولى یشهد بذلك من عنده لوح مسطور ضعی المریین بأهوائهم و خذ ما امرت به من لدی الله رب ما کان و ما یکون انا امرنا الکّل فی الکتاب بما ینفعهم فی الآخرة و الأولى یشهد بذلك قلبی الأعلى و عن ورائه مالک الوری الذی ینطق فی السجن انه لا اله الا انا العزیز الودود انا نوصی عبادنا بالأمانة الکبری و نأمرهم بما امروا به فی کتاب الله مالک الوجود البهاء علیکم و علی امائی اللائی سمعن النداء و فزن بالیوم الموعود

و فی هذا المقام یا حیدر قبل علی یدکرک لسان الله مالک الوری مرّة اخری لتشکر و تكون من الفرحین کن متوجّهاً بوجهک و مقبلاً بقلبک و مشیراً باصبعک و قل یا ملأ العالم تالله قد ظهر من کان مکنوناً فی خباء العظمة و مخزوناً فی سرادق العصمة و مسطوراً فی کتب الله رب العالمین اتقوا الله یا ملأ الأرض و لا تنکروا من یدعوکم الی الله العزیز العظیم انشاء الله بجمیع قلب و لسان و جوارح و چشم بنصرت امر الله مشغول باشید ذکر شما و آنچه بر شما وارد شده از دفتر عالم محو نشده و نخواهد شد جناب اسم جود علیه بهائی الذی کان معی و یطوف الیوم حول عرشی قد ارسل ما ارسلته الیه فلما قرئ لدی الوجه نزل هذا اللوح المبین انشاء الله بحکمت و بیان جمیع من فی الامکان را بافق رحمن دعوت نمائی باید آنچه ارسال میشود جمیع را نوشته و در بعض قری و مدن بکمال حکمت از برای بعضی که سزاوارند قرائت نمائی حال در جمیع ایام و لیلی الواح نازل و باطراف ارسال میشود و کل را از نزاع و جدال و فساد و ما تکرهه العقول و النفوس منع صریح

نمودیم و بآنچه سبب ارتفاع کلمه و ظهور مقام انسان است امر فرمودیم آنچه از آیات و الواح که ارسال میشود باید صورت آن را بعضی ثبت نمایند و محفوظ دارند انتهی فی الحقیقه در حفظ آیات الهی باید کمال جدّ و جهد مبذول گردد بعضی از دوستان اگر نفسی از مشرکین وارد بیتشان شود جمیع نوشتجات قبل از تجسس بدستش میآید و این از حکمت بغایت خارج بوده و هست و ارسال الواح از این شطر باید مستور باشد مگر از نفوس مطمئنه امینه ثابته چه اگر منکرین و مشرکین مطلع شوند شاید بمنع و فساد قیام نمایند این عبد این عرایض را بر حسب ظاهر چون موافق و مطابق حکمت است معروض میدارد و الاّ العلم عند الله و ما انا الاّ جاهل بعید اینکه مرقوم داشته بودید که الواح الهی را بصاحبانش رساندید صد هزار بار هنیئاً لجنابکم و لکلّ نفس فازت بلوح الله و اثره معلومست آن جناب در خدمت امر کمال سعی را مبذول داشته و دارند این فقره اظهر من الشمس در پیشگاه حضور ظاهر و باهر و هویدا است

ذکر جنابان ندافها علیهما بهاء الله را نموده بودید جناب حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاء الله مکرراً در ساحت اقدس عرض نموده اند و آیات بدیعه منیعه در باره ایشان نازل انشاء الله بآن فائز شده و میشوند و همچنین دو لوح اقدس مخصوص ایشان نازل و بجناب شیخ سل عنایت شد که برساند فی الحقیقه در خدمت امر بهیچوجه کوتاهی ننموده اند از حقّ میطلبیم ایشان را از ضوضای غافلین و نعاق ناعقین و شبهات بعضی از اهل بیان که فی الحقیقه از اهل تابوتند حفظ فرماید یا محبوبی این عبد بسیار متحیر است چه که این اهل بیان که الیوم از سلطان بیان و منزله و مرسله غافل و معرضند ابدأً از اول این امر و اصل آن اطلاع نداشته و ندارند مع ذلک در صدد اضلال نفوس مقبله بوده و هستند و خود را نزد هر کس از نفوسی قلم داده اند که در اول امر مؤمن بوده و از جمیع امور مطلع و آگاهند بعضی از عباد بیچاره چون که مطلع نیستند شاید بمکر و تزویر و فریب آن نفوس بعیده محتجبه از صراط الهی ممنوع مانند و محجوب شوند فواللّٰی نطق و انطق الأشياء بذکره و ثنائیه شبه این نفوس این عبد فانی ندیده و نشنیده یسأل الخادم ربّه بأن یحفظ عباده من شرّ هؤلاء الذّین نبذوا امر الله عن ورائهم و اتبعوا کلّ شیطان مرید باری حضرات ندافها علیهما بهاء الله تلقاء وجه مذکورند طوبی لهما و نعیماً لهما و آنچه بخندره علیا امّ حرم علیها بهاء الله ارسال داشته اند رسیده و بساحت اقدس معروض داشته اند

و اینکه ذکر جناب آقا میرزا محمود و اهل ایشان علیهما بهاء الله را نمودید در ساحت اقدس عرض شد مخصوص ایشان در این ایام لوح بدیع منیع از سماء رحمت رحمانی نازل و حامل آن جناب شیخ س که همین چند روزه بآن جهات توجه مینماید و همچنین مجدداً در این لیل انور از سماء مشیت مالک قدر لوح جدید نازل و ارسال میشود انشاء الله رَحِیق معانی از بحر بیان الهی بنوشند و بنوشانند این عبد فانی خدمت ایشان تکبیر بدیع منیع که مقدّس از شئون و اشارات و کلمات این عبد است میرساند و از حقّ جلّ جلاله میطلبیم ایشان را مؤیّد فرماید بر تبلیغ امر و همچنین بر استقامت کبری انّ ربنا الرحمن هو المؤیّد المقتدر القدير

و اینکه در باره جناب آقا محمد ابراهیم (ابن جواهری قی) مذکور داشتید از حقّ این خادم فانی میطلبید که ایشان را بر صراط مستقیم خود مستقیم دارد تا مفتاحی باشند از برای ابواب قلوب عباد انشاء الله باسم حقّ بگشایند تا تجلیات انوار آفتاب ظهور کل را فراگیرد و احاطه نماید از فضل و عنایت مقصود عالمیان امید است که ایشان بمثابه سراج در آن مدینه روشن و منیر مشاهده شوند تا کل از آن روشنی بافق اعلی راه یابند و بغایت قصوی که معرفت حقّ جلّ جلاله است فائز گردند باری ذکر ایشان در ساحت اقدس اعلی عرض شد یک لوح اعترّ اقدس مخصوص ایشان از ملکوت بیان رحمن نازل و ارسال شد انشاء الله از کوّوس کلمات منزل اسماء و صفات و مظهر آن رَحِیق معانی بنوشند و

سرمرست شده در انجن عالم باسم مالک قدم بهدایت عباد مشغول گردند در جمیع احوال حکمت را از دست ندهند جمیع امور لدی الله بحکمت معلّق و منوط است مثلاً اگر حکمت اقتضا ننماید تبلیغ جایز نه این کلمه ایست که مکرّر این خادم فانی از لسان عظمت اصغا نموده طوبی لمن نبذ مشیتّه و تمسک بمشیّة الله المهيمن القيوم

و اینکه در باره شاه آباد مرقوم داشتید و اشتعال احبّا و همچنین اقبال نفوس معدوده و اجتماعشان بر کلمه جامعه الهیه جمیع در ساحت اقدس عرض شد و این آیات باهرات از سماء مشیت مخصوص ایشان نازل قوله عزّ کبریاّه

هو الأقدم الأعظم العلیّ الأبهی

کتاب نزل بالحقّ من لدی المهيمن القيوم للّذين کسّروا اصنام الظّنون و الأوھام باسم الله مالک ما کان و ما يكون یا احبّائی فی البلاد ان استمعوا النداء انه ارتفع بالحقّ طوبی لقوم یسمعون ان افرحوا بما ذکرتم من قلبي الأعلى فی هذا الیوم الّذی فیہ استوی هیکل الظّهور علی العرش الأعظم و نطق انه لا اله الا انا الحقّ علّام الغیوب باید جمیع بکمال روح و ریحان بحکمت منزله در الواح بتبلیغ امر مشغول باشند اگر نفسی در ظاهر صاحب بیان نباشد مبین را اعانت نماید بسیار حیف است الیوم عباد از خدمت امر محروم شوند چه که عمل این یوم از اعظم اعمال لدی الله مذکور است انشاء الله کل مؤید شوند بآنچه که سبب و علّت ارتفاع کلمه الهی است لحاظ مظلوم متوجّه اولیا و دوستان خود بوده و خواهد بود انه معهم یسمع و یری عنقریب دنیا و آنچه در او مشهود است بعدم راجع گردد و آنچه از قلم اعلی در باره اهل بها نازل شده بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده خواهد بود ای دوستان جهد نمائید تا برحیق استقامت فائز شوید و از کوشر یقین بیاشامید جمیع احزاب بظنون و اوھام تربیت شده اند اینست که از اشراقات انوار آفتاب حقیقت محروم و ممنوعند در معرضین از اهل بیان ملاحظه نمائید مع آنکه خود را عارف و ناجی می شمردند حال نزد حقّ از جمیع امم ارض پست ترند چه که باوھامی متمسک شده اند که شبه آن از قبل نبوده و بکمال جدّ و جهد در اضلال نفوس مقبله مشغولند بصاحب بیان اظهار ایمان مینمایند و بر مرسل و منزل او وارد آوردند آنچه را که هیچ ظالمی وارد نیاورده و گفته اند آنچه را که هیچ مشرکی نگفته اعاذنا الله و ایاکم من شرّ هؤلاء قولوا

سبحانک یا من بحلاوة بیانک سرع الموحدون الی فناء بابک و بأنوار وجهک توجّه المخلصون الی افق فضلک اسألك بالاسم الّذی به سخرت الملک و الملکوت بأن تؤیّدنا علی ذکرک و ثنائک و خدمة امرک فی بلادک انت الّذی یا الهی عرّفتنا بحر علمک و سماء حکمتک و شمس ظهورک اسألك بأن لا تجعلنا محرومین عن الاستقامة علی امرک ای ربّ انت الکریم ذو الفضل العظیم فاكتب لنا من قلبک الأعلى ما کتبتہ للّذین ما منعتم شہات العلماء عن التّوجّه الیک و لا ظنونات اهل البیان عن النّظر الی افق عنایتک ای ربّ فارزقنا من کأس الاستقامة علی شأن لا تمنعنا حجابات العالم عن التّوجّه الیک و لا سبحات الأمم عن الاقبال الی شطرك لا اله الا انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم انتهى

یا حبیب فزادی صدهزار حیف که قوه شامه و مدر که در عالم بمثابه کبریت احمر کیا بست فوالذی خلقنی و اظهرنی و عرّفنی و قربنی و جعلنی خادماً لنفسه که اگر جمیع عالم بعرف بیان رحمن فائز شوند هرآینه کل طائف حول مشاهده گردند صدهزار افسوس که از فضل لا شبه له محروم گشته اند سبب و علّت محرومی عباد علمای عصرند که عباد بیچاره را از سلسال بيمثال بیزوال حضرت لایزال منع نموده اند و بکلمات و اشارات نالایقه مشغول کرده اند حقّ جلّ جلاله در کلمات مکنونه میفرماید ای بظاھر آراسته و بیاطن کاسته مثل شما مثل آب تلخ صاف نیست که در ظاهر کمال لطافت و

صفا از او مشهود شود و چون بدست صراف ذائقهٔ احدیه افتد قطره‌ئی از آن را قبول ننماید مثل این علما مثل شخصی است که حصهٔ بسیاری جمع نموده باشد و گمان نماید آنچه نزد اوست از جواهر است و آنچه جمع نموده از اول عمر الی آخره بیک قیراط الماس معادله ننماید ولکن بیچاره از این غافل و بیخبر است این خادم فانی از حقّ جلّ و عزّ سائل که ابصار را بگشاید و بنور معرفت منور دارد آنّه هو المقتدر القدیر

خدمت جناب حسن آقا علیه بهاء الله از جانب این فانی تکبیر برسانید انشاء الله موفق باشند بر ذکر حقّ و خدمت حقّ و استقامت بر امر حقّ قسم بآفتاب وجود که جمیع عالم را فنا اخذ نماید جز عملی که در سبیل الهی ظاهر شده و بشود و همچنین خدمت جناب میرزا حسین علیه بهاء الله عرض خلوص میرسانم و از حقّ میطلبم ایشان را فائز نماید بآنچه الیوم محبوبست انشاء الله باستقامت کبری فائز شوند و بنار محبت الهی مشتعل بشأنی که مشرکین و منکرین اهل بیان قادر بر اطفای آن نباشند از قول این عبد تکبیر برسانید و مذکور دارید لعمر الله بعضی از نفوس خائنه باطله کاذبه در صدد اضلال نفوس مقبله افتاده اند مع آنکه از اصل این امر هیچوجه اطلاع نداشته و ندارند و در این صباح نورانی ناس را از صهیای معرفت رحمانی محروم کرده اند آن جناب باید باسم حقّ از کأس استقامت بنوشند نوشیدنی که تشنگی آن را اخذ نماید و ما سوی الله را معدوم صرف و مفقود بخت بیند مکرر این فانی این فقره را از لسان احدیه استماع نموده قوله عزّ کبریا نه هذا یوم الله لا یدکر فیہ الاّ هو طوبی لمن اقبل و فاز ویل للمعرضین

و همچنین خدمت جناب ملا میرزا محمد علیه بهاء الله تکبیر و سلام میرسانم امید آنکه بکمال استقامت بر خدمت امر قیام نمایند قیامی که اهل ارض قادر بر منع نباشند الحمد لله ذکرشان از قلم اعلی از قبل و بعد جاری و نازل شده و لحاظ عنایت باو متوجه باید بشأنی مشتعل باشند که آثار آن در ارض ظاهر شود ولکن در جمیع امور باید بحکمت ناظر باشند بشأنی که ضوضای جهلا که باسم علما معروفند مرتفع نشود ارض را بسنجند و تخم حکمت ودیعه گذارند اینکه بعضی بر حسب ظاهر مابین موافق و منافق بتبلیغ مشغولند این فقره لدی العرش محبوب نیست میقات اظهار جهره گذشت بعد از شهادت حضرت بدیع علیه بهاء الله و رحمته کل بحکمت مأمور شده اند باید در جمیع احوال باو ناظر باشند چه که بعضی از دوستان نزد ظهور افتتان مضطرب و مکدر و مخمود مشاهده میشوند و ربنا الرحمن هو المشفق الکریم روحی و نفسی و ذاتی لشفقته الفداء و لرحمته الفداء و لعنایته الفداء ای دوستان این خادم فانی بکمال عجز و نیستی معروض میدارد قدر این یوم را بدانید جمیع مقررین و مخلصین بکلمه یا لیتنی ناطق بودند و از حقّ در کلّ احوال سائل و آمل که باین شرافت کبری و موهبت عظمی فائز شوند و شما الحمد لله از فضل نامتناهی الهی فائز شدید و از رَحیق مختوم آشامیدید حال باید این عبد و آقایان بکمال اتحاد و اتفاق بشکر و ثنای حقّ جلّ جلاله ناطق باشیم و قدر این نعمت کبری را بدانیم و بآنچه الیوم سبب ارتفاع امر است عامل شویم در جمیع کتب و صحف و زبر و الواح و رقاع نصرت را بصبر و سکون و وقار و اخلاق روحانیه و اعمال طیبه معلق و منوط فرموده اند از حقّ عمّ نواله میطلبیم که جمیع را مؤید فرماید باوامر منزله در کتاب اوست قادر و غالب در مبدأ و مآب

و اینکه در بارهٔ دوستان سلطان آباد مرقوم داشتید و همچنین در بارهٔ جناب ملا ابراهیم و استاد حسین علیهما بهاء الله ذکر نمودید جمیع در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد لسان عظمت باین کلمات عالیات محکمات ناطق قال عزّ کبریا نه

بسمی الأقدم الأعظم الأعلی

ای دوستان ایام ایام رحمن است و کوثر حیوان از مطلع کرم جاری و ساری انشاء الله بقلوب نورا و وجوه بیضا و غرر غرّا از ید عطا اخذ نمائید و باسم دوست یگنا بیاشامید اگر در کلمات مشرقه از افق قلم اعلی تفکر نمائید کل را وله و شوق بشائی اخذ نماید که ما سوی الله را مفقود مشاهده کنید و بتمام جوارح و ارکان بر خدمت دوست بایستید باستقامتی که شبهات و اشارات علما و جهلا شما را منع نمایند و از این خیر اکبر و فضل اعظم بازندارد

یا حیدر قبل علی ذکر العباد بما نزل من سماء مشیة ربک الرحمن و بشرهم بفضله العظیم قل یا احباء الرحمن تمسکوا الیوم بما ینبغی لأمر الله رب العالمین آیاکم ان تمنعکم شبهات الخلق عن الحق تشبثوا بذیل عنایة ربکم الغفور الکریم لعمر الله هذا یوم لا تعادله الاّیام ان اجهدوا لیظهر منکم ما یقرّبکم الی الفرد الخیر انا نکبر من شطر سجی الأعظم علی احبائی فی هناک و نوصیهم بما یرتفع به اسمائهم بین السموات و الأرضین هذا یوم الأعمال و هذا یوم الأخلاق و ربکم الخلاق المصور العلیم الحکیم

یا ابراهیم ان استمع نداء المظلوم اذ احاطته الأحران بما اکتسبت ایدی الغافلین کن ثابتاً راسخاً قائماً علی خدمة هذا النبی الذی به اضطربت افئدة العرفاء و زلت اقدام العلماء الاّ من شاء الله المقتدر القدر لا تعادل بذکری آیاک زخارف الأرض کلّها ان اعرف قدره ثم اشکر ربک العزیز العظیم

و نذکر الحسین بعد استاد لیجذبه نداء مالک العباد فی یوم المعاد علی شأن یقوم و یقول بالحکمة و البیان یا ملأ الامکان تالله قد اتی الرحمن بسلطان مبین ان احمد الله بما ذکرک لدی المظلوم اذ کان مسجوناً فی هذا الحصن المتین آیاک ان تحزنک شؤونات العالم دعها لأهلها و خذ ما امرت به فی کتاب الله مقصود العارفین

یا حیدر قبل علی بلّغهم ذکری و عنایتی و فضلی و رحمتی الّتی سبقت العالمین لعلّ یظهر منهم ما اراده الله فی هذا الیوم المقدّس البدیع کذلک اظهرنا من غرف الکلمات حوریات المعانی و البیان طوی لمن شهد و رأى و عرف آیات ربه الکبری فی المبدئ و المنتهی و ویل للغافلین و ویل للمعرضین و ویل للراقدین انتهى

و اینکه در باره جناب آقا میرزا محمد حکیم علیه بهاء الله مرقوم داشتید و همچنین اقبالشان را بافق اعلی در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة قال و قوله الحقّ یا محمد ندای مظلوم را از شطر سجن بشنو ترا بحقّ دعوت مینماید و بمقامی مینخواند که ذکرش در کتب و صحف و زیر الهی از قبل و بعد بوده یا محمد در ایامی که از کثرت بلایا و رزایا روز از شب امتیاز نداشت این مظلوم فرداً واحداً بر امر قیام نمود قیامی که ضوضای اهل ارض او را از ما اراده الله منع نمود بأعلی النداء اهل ملکوت انشاء را بافق اعلی هدایت نمود سبیل مستقیم الهی را ظاهر و آشکار فرمود تا احزاب ارض از فیض فیاض حقیقی محروم نمانند و چون صراط ظاهر و امر حقّ باهر و افق عالم از انوار ظهور مشرق کل بتمام اعراض قیام نمودند الاّ من شاء الله ربک و ربّ من فی السموات و الأرضین حقّ جلّ جلاله شاهد و گواهیست که آتی خود را ستر نمودم و بحفظ جسد نپرداختم در جمیع احوال ارتفاع امر الهی و اعلاء کلمه علیا منظور نظر ظاهر و باطن بوده جمیع اهل بیان در آنچه ذکر شد شاهد و گواهند مگر نفوسی که از بحر انصاف محرومند و از افق اعلی ممنوع و چون نسیم عنایت رحمانی مرور نمود و نفحه قیص ربّانی فی الجملة متضوّع شد جمعی بنفاق برخاستند و بافاق دویدند که شاید نفوس مشتعل بنار محبت را مخمود نمایند اینست شأن عباد در یوم معاد سبحان الله از بصیر علیم غافل شدند و بنفوسی که ابداً از اصل امر اطلاع نداشته و ندارند توجه نموده اند آن جناب باید بکمال روح و ریحان اهل امکان

را آگاه نمایند که شاید بعنایت کوثر حیوان از شئونات نفس و هوی مطهر شده بملکوت اعلی متوجه شوند قدر و مقام این یوم معروف بسیار عظیمست و ناس بسیار غافل مشاهده میشوند انشاءالله از ندای احلی از نوم غفلت برخیزند و بدریای آگاهی توجه نمایند یا محمد ان استمع نداء المظلوم انه یدکرک لوجه الله و یا مرک بما ینفعک فی کلّ عالم من عوالمه ان ربک لهو الفیاض الکریم ضع ما سمعت من الذین لا یعرفون الیمین عن الشمال و خذ ما امرت به فی کتاب الله رب العالمین خذ الرّحیق المختوم باسمی القیوم انه یجذبک الی مقام لا تمنعک شؤونات العالم عن مالک القدم ان ربک لهو المقتدر القدیر و ص العباد بالاستقامه الکبری امرأ من لدن مالک الوری انه یأمرهم بما ینفعهم فی الآخرة و الأولى یشهد بذلك من عنده کتاب مبین انتهى از آیات و بیانات مالک اسماء و صفات عنایت و فضل الهی نسبت بعباد ظاهر و هویداست حقّ شاهد و گواهیست که این عبد در اکثر احوال خود را متحیر مشاهده مینماید چه که آفاق عوالم معانی و بیان از نیر ظهور روشن و منیر است و لکن عباد در کمال غفلت و بعد دیده میشوند از خمر غرور بشائی مستند که ما ینفعهم را از ما یضرهم امتیاز نمیدهند در وادی برهوت سرگردان و مبہوت بوده و هستند انشاءالله نفوسی که بطراز ذکر حقّ جلّ جلاله در این اوراق فائز شده اند مؤید شوند بر خدمت امر و تربیت عباد و احیای اموات این خادم فانی خدمت هر یک تکبیر عرض مینماید و بأذکار قلم اعلی بشارت میدهد انشاءالله حقّ ایشان را مؤید فرماید بر آنچه سزاوار این یوم مبارکست انه یؤید من یشاء امرأ من عنده و هو المقتدر العلیم الخبیر و اینکه مرقوم داشتید که اگر غیر آن جناب شخصی بآن سمتها توجه نماید سبب و علت اشتعال نار محبت شود این فقره واضح و مشهود است و لکن جناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله مالک القدر و همچنین جناب ابن اسم الله الأصدق المقدّس علیهما بهاء الله و جناب آقا میرزا اسدالله علیه بهاء الله و عنایت هر که را مصلحت دانند با الواح ممتنعه مقدّسه ارسال نمایند شاید نفحات رحمن قلوب اهل آن اراضی را اخذ نماید و بدریای دانائی کشاند در این فقره باید جهد بلیغ مبذول دارند تا نفحات وحی از مدن و دیار قطع نشود و آذان از ندا محروم نماند در ارسال نفوس و تبلیغ امر توقف جایز نه باید نفوس را بر سیل تبلیغ امر الهی آگاه نمود تا بحکمت تمام مابین انام تکلم نمایند و از مقصود حقیقی و نتیجه امر الهی ناس را آگاهی بخشند در این صورت شمس استقامت از آفاق قلوب اشراق نماید و عالم را منور سازد طوبی للعارفين طوبی للعاملین

و اینکه در باره جناب حاجی سید ابوالفضل مرقوم داشتید عرض شد لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل انشاءالله بآن فائز شوند و به ما اراده الله عامل

و همچنین ذکر جناب محمد قبل حسین علیه بهاء الله ابن ل ط و جناب سمی ایشان نموده بودید الحمد لله جناب مذکور در این امر اعظم اقدام از اول ایام مقرر و معترف بودند و بردای عنایت حقّ جلّ کبریائه مزین حال از اول ثابت تر و مشتعل تر دیده میشوند این خادم فانی از حقّ باقی جلّ جلاله سائل و آمل است که ایشان را بمثابه علم بر اتلال بین عباد خود ظاهر فرماید و در هر حین بر مقامشان بیفزاید یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل انشاءالله بروح و ریحان تلاوت نمایند و از کوثر جاریه که در غیاب کلمات الهی مستور است بیاشامند هنیئاً له و مرئاً له و اما سمی ایشان ذکرشان در مراسلهئی که باین عبد فرستاده بودند مذکور و همچنین در مکتوب آن جناب که بجناب اسم جود علیه بهاء الله الأبهی ارسال داشته بودند ذکر اقبال و توجه و استقامتشان بوده هر دو در ساحت اقدس امنع اعترّ اعلی عرض شد هذا ما نطق به لسان الرحمن فی ملکوت البیان قوله جلّ کبریائه الحمد لله بعرفان کلمه الهی فائز شد و اقرار و اعتراف نمود بآنچه لسان عظمت بآن ناطق مراتب شوق و اشتیاقشان لدی الوجه ظاهر و مشهود انشاءالله بحکمت تمام از کوثر بیان

مالک امکان بنوشند انتہی و یک لوح اقدس ہم مخصوص ایشان از سماء مشیت رحمن نازل انشاء اللہ از بحور معانی و بیان کہ در کلمات مالک ادیان مستور است بنوشند و بنوشانند

و اینکه در بارہ جناب استاد حسن صباغ علیہ بہاء اللہ مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض شد ہذا ما نطق بہ لسان العظمتہ فی الجواب قد ذکرناہ من قبل من قلبی الأعلیٰ و نذکرہ فی ہذا الحین مرۃ اخریٰ لیشکر ربّہ العزیز الکریم انشاء اللہ مؤید باشند بآنچہ سزاوار این یوم ابدعست و موفق باشند بہ ما یرتفع بہ امر اللہ العلیّ العظیم یا حیدر قبل علی کبر من لدنا علی وجہہ و ذکرہ بآیات ربّہ المہيمن علی من فی السموات و الأرضین و نذکر فی ہذا المقام ابنہ الذی سمیٰ بنصر اللہ و نبشرہ بمواہبی و الطافیٰ لیحمد و یكون من الشاکرین و نوصیہ بالاستقامۃ الکبریٰ و بما نزل فی کتابی المبین انتہی

و اینکه در بارہ زیارت نورین نیرین علیہما من کلّ بہاء ابہاء و من کلّ نور انورہ مرقوم داشتید بتفصیل در ساحت اقدس عرض شد ہذا ما تکلم بہ لسان اللہ المہيمن القیوم قولہ عزّ اجلالہ یا حیدر قبل علی علیک بہائی و عنایتی یشہد لسان بیانی فی ملکوت علی بآنک فزت بما کان من افضل الأعمال عند الغنی المتعال انا کما معکما نسمع و نری و انا السامع البصار قد قبلنا توجّہکما و ما علمتما فی سبیل اللہ مالک الأدیان عدم بلوغ مکتوب و تأخیر جواب سبب عدم قبول نبودہ انہ یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدير ان افرح بفضل مولاک انہ لہو الفضال الکریم آنچہ لوجہ اللہ ظاہر شود نزد حقّ معلوم و بطراز قبول فائز طوبیٰ از برای نفوسی کہ خالصاً لوجہ اللہ فائز شوند بآنچہ شما فائز شدید یا غلام قبل علی بشنو ندای مظلوم را و یقین بدان کہ آنچہ در سبیل الہی از تو ظاہر شد لدی الوجہ مقبول افتاد عمل هیچ عاملی لدی اللہ ضایع نشدہ و نخواہد شد کن موقناً بما نطق بہ قلبی الأعلیٰ و کن من الشاکرین اشدّ انک سمعت النداء و اقبلت الی اللہ مالک الاسماء و زرت مقاماً لم یزل کان تحت لحاظ عنایۃ ربّک الغفور الکریم لعمر اللہ قد زارہ الملائکۃ و قبیل من الملائکۃ و سوف تتوجّہ الیہ قبائل الأرض ان ربّک لہو العليم الخبير ان اشکر اللہ بما ایدک و عزّک سبیلہ الواضح المستقیم مکافات اعمال حسنہ و کلمہ طیبہ لدی اللہ مکنون و مخزون است یشہد بذلک لسان الرحمن ولكنّ الناس اکثرهم من الغافلین انتہی از آیات محکمۃ الہی عنایت حقّ ظاہر و مشہود است براستی عرض مینمایم از ہر کلمہ فی شمس فضل مشرق نعیماً لحضرتک و لمن کان معک الحمد لله باین نعمت کبریٰ فائز شدید و از اہل سفینۃ حمرا در کتاب الہی مذکور و مسطور فی الحقیقہ این مقام از اوصاف ظاہرہ کہ از قلم جاری میشود مقدّس و مبرا است چہ کہ از لسان عظمت ذکر آن جاری و نازل صدہزار طوبیٰ از برای نفسی کہ باین مقام اعلیٰ فائز شد

و اینکه در بارہ جناب آقا میرزا حبیب اللہ علیہ بہاء اللہ نوشتہ بودید عرض شد اظہار عنایت فرمودند و یک لوح اقدس اعترّ ابہی مخصوص ایشان نازل انشاء اللہ چشمشان بمشاهدۃ آن روشن و قلبشان بزیارت آن مسرور خواہد شد قد فاز بلائی بحر بیان ربّہ ان الخادم یبشرہ بہذا اللوح البديع و ینہئہ بہذا الفضل العظیم

و اینکه در بارہ نفوس مطمئنۃ مقبلہ علیہم بہاء اللہ مرقوم داشتید اسامی کل لدی العرش عرض شد و مخصوص ہر یک آیات باہرات از سماء رحمت ربّ الأرباب نازل این خادم فانی عاجز است از ذکر آن بتمامہ ولكن بعض از آن کہ بلسان پارسی نازل شد ذکر میشود تا کل ببیان رحمن فائز شوند و بہ ما ینبغی للانسان عامل قولہ عزّ کبریائہ قلم اعلیٰ شاربان رحيق ابہی را تکبیر میرساند و میفرماید امروز روز خدمت و نصرت امر است خود را از فضل این ایام و نفحات آن محروم ننمائید بکمال حکمت و استقامت و رفق و مدارا ناس را متذکر دارید کہ شاید از کوثر عطای الہی بحیات تازہ فائز شوند و از کلمہ ربّانی بغایت قصویٰ و ذرّوۃ علیا رسند امروز آفتاب فضل مشرق جہد ثنائید تا بعملی کہ لایق و قابل یوم

الهی است فائز گردید ذکرتان لدی المظلوم مذکور و از برای هر یک نازل شد آنچه که بمثابئه کنوز باقیه است نزد امین علیم جمیع اشیای عالم باین کلمه مبارکه معادله ننماید ان اشکروا ربکم الغفور الرحیم باید باعمال حسنه و کلمات طیبه و حکمت منزله ناس را هدایت نمائید و انشاءالله باخلاق روحانیه و صفات پسندیده بنصرت امر مشغول شوید انا نکبر من هذا المقام علیکم و نبشّرکم بفضل الله و رحمته و نأمرکم بما نزل فی کتاب الله رب العالمین باید بقوادم اتحاد در این هوای مقدّس طیران نمائید و بکمال محبت و وداد مابین خلق ظاهر باشید انه یكون معکم فی کلّ الأحوال انه هو الحقّ علام الغیوب جمیع اماء بذکر الاهی فائزند ای ورقات سدره مبارکه بشما توجه نموده و میفرماید باید کل بطراز تقدیس فائز باشید و باثواب تنزیه مزین از حقّ منبع بخواهید تا رؤس اعمال را باکالیل عصمت منور فرماید اوست مقتدر و توانا ادراک نمودید ایّامی را که مقرّبین و موحّدین و مخلصین لقای آن را از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل بودند از امورات ظاهره و شئونات دنیای فانیه مکدر و محزون نباشید دار فانی قابل ذکر نبوده و نیست عنقریب اهل ارض بحسرت تمام و خسران مبین بمقام خود راجع شوند آنچه در دفتر این عالم و دفاتر عوالم اخری بدوام اسماء حسنی باقی و پاینده است ذکر است که الیوم از قلم اعلی در صحیفه محرّث ثبت شود جهد نمائید تا بآن فائز شوید و باسم حقّ حفظش نمائید جز حقّ از ذکر این مقام عاجز بوده و خواهد بود بر جمیع شکر و ثناء حقّ در کلّ احیان لازم طوبی لعبد فاز و لأمة فازت و لعبد اعترف و لأمة اعترفت بما نطق به لسان العظمة قبل خلق السموات و الأرض انه لا اله الا انا الخبیر البصیر انتهى

اینکه مرقوم داشته بودید جناب آقا عبدالحسین الموسوم بالیاهو در ارض ک بودند و فرقه عنود بر ایشان شوریده اند لیس هذا اول ظلم ظهر من الظالمین فی هذه الايام و لیس هذا اول اناء کسر فی سبیل الله و لیس هو اول رجل ابتلی بشماتة الأعداء باری تفصیل ایشان در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند انشاءالله جمیع عالم بطراز عرفان مالک قدم مزین شوند و بحکمت و بیان بر نصرت امر رحمن قیام نمایند امروز اشتغال بحرف و صنایع از عبادت محسوسست بر کل لازم بلکه واجب است که بشغل و عملی مشغول باشند کسالت و قعود و انزوا و بیکاری و تنبلی لدی الحقّ محبوب نبوده و نیست انشاءالله جمیع به ما امر به الله فائز شوند و عامل گردند انتهى

از جانب این خادم فانی خدمت ایشان تکبیر برسانید و مذکور دارید و بگوئید اشتغال بامور هم در مقامی از خدمت محسوسست انشاءالله نفوس مقبله باستقامت کبری فائز شوند و استقامت کبری مقامیست که هر نفسی بآن فائز شد غیر الله را معدوم و مفقود مشاهده نماید ولو یأتی بما عند الناس

و اینکه مرقوم داشته بودند که در مکاتیب این عبد لفظ مالک یوم الطلاق بطاء نوشته شده و بنظر میآید بقاء منقوط باشد هر دو صحیح است چه که یوم الطلاق بطاء مؤلف یوم قیامت است چه که یوم فصل است و چون فصل اکبر در آن یوم واقع لذا در بعض مقام بطاء نوشته شده و همچنین بقاء منقوط بمعنی تلاقی است و چون آن یوم اعظم یوم تلاقی است لذا در بعض از مقامات بقاء مسطور این یومیست که احزاب مختلفه در یک مقام جمع میشوند و شئونات متضاده بیک معین توجه مینمایند هذا یوم اللقاء و هذا یوم التلاقی و هذا یوم الالتقاء و هذا یوم الطلاق و هذا یوم الفصل الأكبر و هذا یوم الجمع لعمر محبوبی و محبوبک و محبوب من فی السموات و الأرض ات القارة و قرعت و ظهرت الحاقّة و الحقت و برزت الساعة و قضت در ایّامی که نیر ظهور از افق عراق مشرق ولكن نظر بعدم اكمال میقات خلف سبحات حکمت مستور یومی از ایّام جمال قدم از حرم بیرون تشریف آوردند و در بیرونی جناب حاجی محمد تقی از اهل نیریز علیه بهاء الله مع این عبد حضور داشتیم و در آن ایّام احدی از اصل امر مطلع نه و کل غافل و از غایت ستر جمیع ممنوع مع

آنکه و نفسہ الحق امر از آفتاب واضح تر بود و لکن بیانات نفس حق ناس را متحیر داشت در آن ایام اموری ظاهر که اگر عرض شود جمیع بکلمه واشوقا ناطق شوند باری در آن حین لسان قدم مخاطباً لجناب حاجی محمد تقی ناطق فرمودند حاجی محمد تقی نشسته بودم دیدم ساعت موعود راه می‌رود فرمودند ای حاجی محمد تقی آن ساعت موعود بیان باین قسم راه میرفت و مشی می‌فرمودند و مکرر می‌فرمودند حاجی بین بین همین قسم مشی مینمود همین قسم مشی مینمود سبحان الله مع این ظهور اعظم چون اراده بر ستر تعلق گرفته بود احدی در آن ایام آگاه نه الا معدودی و آن معدود هم علی قدر مقدور لا علی ما هو علیه جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم شأنه و لا اله غیره

اینکه مرقوم داشته بودند که الواح بدیعۀ منیعۀ که در معنی نصرت از قلم اعلی نازل شده سواد نموده‌اند و همراه دارند تا جمیع مشاهده نمایند و بر نصرت امر الهی و معنی آن آگاه شوند این فقره فی الحقیقه خدمت بزرگیست بامر حق و لکن از قبل هم در معنی نصرت از قلم اعلی نازل شده آنچه که سبب هدایت و تذکر من علی الأرض است انشاء الله آنها را هم بدست آورده ضمّ نمائید بآنچه که نوشته‌اید تا کل ادراک نمایند که ظهور حق جلّ جلاله از برای اصلاح عالم است نه قتل و غارت و فساد و نفاق و اذیت و امثال آن

و اینکه در بارۀ جناب آقا محمد هاشم (از اهل ک) و سایر دوستان الهی نوشته بودید در ساحت امنع اقدس عرض شد مخصوص هر یک آیات بینات از افق مشیت الهی نازل انشاء الله نفحات آن را بیابند چه اگر جمیع من علی الأرض عرف کلمه‌ئی از کلمات الهی را فی الحقیقه بیابند خود را مقدّس و منزّه و فارغ و آزاد مشاهده کنند طوبی از برای نفسی که باین مقام اعظم اعلی فائز شد هذا ما نزل لجناب محمد قبل هاشم

بسمی الشّاهد العليم الخیر

ذکر من لدنا لمن فی العالم ليقربهم الذّکر الی مقام جعله الله مقدّساً عن شبهات الذّین کفروا بالّدين یا هاشم ان افرح بما یذکرک من قام باسمه القيوم و کسر اصنام العلوم باسمه المقتدر القدير انا قدّرنا العلم لعرفان المعلوم و ما ینتفع به العباد لا ما ینطق به کلّ جاهل موهوم طوبی لوجه توجه الی وجهه الله و لأذن سمعت النّداء و للسان نطق بهذا الاسم العظیم ایاک ان تمنعک شبهات البشر عن مالک القدر دع ما عند النّاس و خذ ما اوتیت به من لدن مشفق کریم انا نذکر اهلک و من معک فضلاً من لدنا ان ربک هو الفضل القديم و نکبر من هذا المقام علیهم و علی الذّین تمسّکوا بهذا الحبل المتین

و هذا ما نزل لجناب میرزا سها (من سلطان آباد)

بنام محبوب یگا

مالک اسماء می‌فرماید جهد نما تا از عنایت حق جلّ جلاله بشهاب نامیده شوی یعنی شهاب منیر مبین وجود اولیا و استقامتشان بر امر مالک اسماء نور است از برای مقبلین و نار است از برای مشرکین انشاء الله بمثابۀ ستارۀ سحری از افق سماء محبت الهی مشرق و لائح باشی امروز روزیست که هر نفسی میتواند تحصیل نماید آنچه را که سبب علوّ و سمو است چه مقدار از نفوس که طالب این یوم بدیع منبع بودند و لکن چون فجر یوم الله ظاهر شد کل معرض مشاهده گشتند از حق بخواه تا کل را از ذلت نفس و هوی مقدّس فرماید و بافق اعلی کشاند اینست نعمت حقیقی و مائده سماوی طوبی

لمن فاز بها وويل لمن جعل نفسه محروماً عن نعمة الله وآلائه و عناية الله و الطافه از حقّ جلّ جلاله بخواه تا ترا مؤيّد فرمايد بر امری که بدوام ملک و ملکوت باقی و پابنده است البهاء من لدى المظلوم على الذين فازوا بهذا المقام العظيم و هذا ما نزل لجناب استاد حسين ك

بسمی السّامع العليم

يا حسين يذكرك المظلوم من شطر السّجن و يدعوك الى الله العزيز الوهاب انا دخلنا السّجن و نزلنا الآيات على شأن لا يحصيها الا الله ربّ الأرباب كن ناطقاً بثناء ربّك و عاملاً بما انزله الوهاب في الكتاب طوبى لقوى ما اضعفته شؤونات الخلق و لمقبل ما منعت اشارات اهل الحجاب تمسك بحبل عناية ربّك و سبّح في العشيّ و الاشرار ان احمد بما فزت برشحات قلبي الأعلى الذي اذا تحرّك ناد المناد قد اتى سريع الحساب كذلك ماج لك بحر عنايتي فضلاً من عندي و انا العزيز الفضال

انا نذكر من سمّي بهاشم و نبشّره بهذا الذّكر الذي نزل بالحقّ من لدى الله مالک الرّقاب و نذكر من سمّي بمحمّد ليفرح بعناية ربه الغنيّ المتعال

و هذا ما نزل لجناب آقا حسين (ك) الذي فاز في الزّوراء

هو الشّاهد و المشهود

كتاب انزله مالک الوجود من مقامه المحمود لمن آمن بالله العزيز الودود طوبى لقاصد عرف المقصود و لطالب اجاب المطلوب و لعالم آمن بالله المهيمن القيوم كم من عالم اعرض عن الصّراط و كم من جاهل عرف و سرع و قال لك الحمد يا مالک الغيب و الشّهود تالله قد انار افق العالم بالنّير الأعظم ولكنّ الناس اكثرهم لا يشعرون انّ الحقّ يمشي امام وجوه الخلق يشهد بذلك من نطق في قطب الامكان انه لا اله الا انا المقتدر على ما كان و ما يكون طوبى لمقبل اقبل و فاز باللقاء و ويل لكلّ معرض اعرض عن الله بما اتّبع كلّ غافل مردود

و هذا ما نزل لمن سمّي بجناب سيّد باقر ك

هو السّامع المجيب

امروز جميع اشياء از نار كله الهية مشتعلند و جميع ذرات كائنات به قد اتى منزل الآيات ناطق طوبى از برای نفسي که ندای مکلمّ طور را از شجره ظهور اصغا نمود و بتمام جان و روان بر امر محبوب عالميان قيام کرد ذکر اين يوم عزيز بدیع در کتب الهی اظهر از آفتابست در وسط آسمان طوبی از برای چشمی که بمشاهده فائز شد و از برای قلبی که بافق اعلی اقبال نمود یا باقر اگر بدوام ملک و ملکوت حقّ را شکر نمائی هرآینه باین لوح امنع اقدس معادله ننماید قدر کلمات رحمن را بدان و چون جان حفظش نما انا نکبر من هذا المقام عليك و على ايک و على الذين فازوا بهذا المقام العظيم

یا سید قبل رضا مالک اسماء میفرماید جهد کن تا برضای حق جلّ جلاله فائز شوی این مقام را شبه و نظیر نبوده و جمیع موحدین و مقررین و مخلصین طالب آن بوده و هستند آن ربّک یَنطقُ بالحقّ و یهدی من یشاء الی صراطه المستقیم و الحمد لله العزیز الحکیم

هذا ما نزل لجناب من سَمیَ بمَلّا مُحَمَّد رضا ک

هو الأقدم الأعظم

یا مُحَمَّد رضا آسمان جود مرتفع و شمس ظهور از افقش مشرق و لائخ اینست آن یومی که کتّابهای آسمانی کل را باو وعده و مرده داده امروز روز آگاهی است دانای یکتا میفرماید باب فضل مفتوحست و دریای رحمت امام وجوه ظاهر جهد نمائید تا از فیض فیاض قسمت برید و محروم نمانید در قرون اولی تفکّر کنید و در آنچه بر انبیا و سفرای الهی وارد شده نظر نمائید هر هنگام که مطلع وحی الهی از افق سماء مشیّت ظاهر شد کل بر اعراض و اعتراض قیام نمودند و بر آن جوهر وجود وارد آوردند آنچه را که اقلام عالم از ذکر آن عاجز است بگوای دوستان آب حیات باسم منزل آیات جاری و ساری طوبی لنفس عرف و شربت و ویل للغافلین الحمد لله ربّ العالمین

و هذا ما نزل لجناب من سَمیَ بِمُحَمَّد قبل جعفر

بسمی المهیمن علی من فی الأرض و السّماء

ان یا قلبی الأعلى ان اذکر من فی ملکوت الانشاء لعلّ الذّکر یقرّبهم الی مقام کان فی الکتاب مذکورا لیس الیوم یوم الوقوف و الصّمت ینبغی لكلّ انسان ان ینطق بالحکمة و البیان فی هذا الأمر الذی کان من افق الفضل مشهودا یا احبّاء الله و اصفیائه ان استمعوا النّداء من شطر البقعة النّوراء انه یشیرکم بما نزل فی کتّاب کان من قلم الله مسطورا ایّاکم ان تمنعکم شبهات الخلق عن الحقّ دعوا ما عند النّاس ثمّ اقبلوا بوجوه نوراء الی افق کان بلسان الله موعودا قد تمّت الحجّة و کملت النّعمة و ظهر ما کان فی سرادق العزّ مستورا قد انفطرت السّماء و سرت السّفینة الحمراء علی بحر الکبریّاء بأمر کان من سماء الوحی منزولا کذلک نطقت السّدرة و دلح الدّیک و غنّت حمامة الأمر علی غصن کان باسم الله معروفا انا نوصیک و احبّاء الله بالاستقامة الکبری علی هذا الأمر الذی به زلّت اقدام العلّماء انّ ربّک کان علی ما اقول شهیدا انتهى فی الحقیقه فضل و عنایت و کرم و رحمت حقّ بمقامی است که احدی از عهده شکر آن برنیاید در لیلای و ایام آیات الهی من غیر تعطیل نازل و جمیع مرایائی هستند حاکی از جود و کرم و شفقت محبوب عالمیان این خادم فانی از حقّ سائل و آمل است که اولیایش را موفّق فرماید بر عملی که لایق این فضل اقدس است از جانب این فانی خدمت شاربان رحیق معانی تکبیر بدیع منیع منوط بعنایت آن محبوب است انشاءالله کل کأساً بعد کأس و غرفةً بعد غرفة و قدحاً بعد قدح از رحیق عنایت حقّ بیاشامند البهّاء علی جنابک و علی کلّ ناطق نطق و کلّ قائم قام و کلّ سالک سلک صراطه المستقیم و الحمد لله ربّ العالمین

عرض دیگر آنکه چندی قبل مخصوص دوستان و اولیای ارض ک الواح بدیعه منیعه نازل مع جناب شیخ ارسال شد و همچنین این ایّام چند لوح اقدس که مخصوص جناب آقا مُحَمَّد حسین نوّ و دو سَمیّ ایشان و جناب آقا غلامعلی علیهم بهّاء الله از سماء مشیّت نازل از طریق پوسته ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند

و اینکه از قبل قبل از برای دوستان قصر و اطراف آن الواح خواسته بودند و تعویق افتاد این نظر بتعویق نامه آن محبوب بوده و حال بعضی الواح از سماء عنایت نازل با اسم و بی اسم در کَرّه دیگر ارسال میشود چه که در این کَرّه ارسال آن خارج از حکمت است بعد از وصول آن جناب بهر کس مصلحت دانند اذن عطا شد که اسم او را نوشته بدهند تا کل بعنایت الهی فائز گردند الأمر بیده یقدر لمن یشاء ما یشاء و یثبت لمن اراد ما یرید و هو المقتدر العزیز الحمید